
حوزه ضرب‌المثل‌ها و گفتگوی فرهنگ‌ها

زهرافدایی پور

فرهنگ، میراث هزاران سال تلاش فکری، هنری، صنعتی و ... است که هزاران سال تجربه تلخ و شیرین به همراه دارد. هر نسلی اندوخته‌های فرهنگی و تجارب زندگی خویش را با شیوه‌های خاص به نسل بعد منتقل می‌کند و نسل بعد نیز یافته‌های خود را به آن می‌افزاید و به نسل پس از خویش انتقال می‌دهد.

فرهنگ چگونه زندگی کردن را به افراد می‌آموزد، اندیشه‌ها و رفتارها را جهت می‌دهد، روابط میان افراد طبقات و اقشار مختلف جامعه را تنظیم می‌کند و حدود و ثغور آن را مشخص می‌کند. بخش بزرگی از این کلیت به فرهنگ عامه اختصاص دارد، این قسمت از فرهنگ، مجموعه‌ای است از آنچه که بشر طی قرون و اعصار متمادی از تجربیات و تفکرات خود به دست آورده و اینک به صورت پشتوانه‌ای گرانقدر در زندگی روزمره خود از آن استفاده می‌کند. یکی از مهمترین نقش‌هایی که می‌توان برای فرهنگ عامه برشمرد، ایجاد همبستگی‌های انسانی بین اقوام مختلف است. فرهنگ عامه از آنجا که بر نیازهای اصلی و واقعی بشر پایه‌گذاری شده است تا حد زیادی در میان قبایل و اقوام مختلف مشترک است. این فرهنگ طی قرون گذشته شکل گرفته و در برخورد با فرهنگ‌های مختلف به تبادل پرداخته و برخی عناصر را جذب و برخی را صادر کرده است. از این رو فرهنگ عامه هر قوم و ملتی مشترکاتی با فرهنگ عامه اقوام دیگر دارد و همین امر می‌تواند باعث ایجاد احساس همبستگی‌های بشری و روحیه مسالمت‌آمیز و صلح‌آمیز بین ملل شود.

فرهنگ عامه بالقوه قابلیت ایجاد همبستگی بین نژادهای مختلف بشر را دارد و شاید مهمترین محمل برای رفع دشمنی با بیگانگان و ایجاد دوستی‌های بین‌المللی و گفتگوهای بین فرهنگی شود.

می‌توان چنین اندیشید، همان‌طور که فرهنگ‌های رسمی ملل که براساس نهادها و مؤسسات رسمی و سیاسی بنا شده‌اند، آدمی را به تفاوت‌ها و اختلاف‌های موجود بین ملت‌ها رهنمون می‌کند، فرهنگ عامه قادر است ما را به کشف همبستگی‌ها و مشترکات بین ملل هدایت کند. به عبارت دقیق‌تر فرهنگ عامه بالقوه قابلیت ایجاد همبستگی بین نژادهای مختلف بشر را دارد و شاید مهمترین محمل برای رفع دشمنی با بیگانگان و ایجاد دوستی‌های بین‌المللی و گفتگوهای بین فرهنگی شود.

بنابراین یافتن اشتراکات فرهنگی بین اقوام و ملل مختلف یکی از راههای اساسی گفتمان‌های فرهنگی است. در این میان حوزه وسیع و تأثیرگذار ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه یکی از

مجارى ارتباطى است كه مى توان از آن طريق به ايجاد همفكرى، همرنكى و مشابهت هاى فرهنگى
ميان دو ملت رسيد.

ضرب المثل ها در کنار عناصر ديگر ادبيات عامه از جمله كنايه ها، اصطلاحات، چيستان ها و...
بخشى از زبان گفتار را تشكيل مى دهند كه عميقاً ريشه در سنت هاى شفاهى مردم دارند.
صورت کوتاه ضرب المثل ها نتيجه انتقال شفاهى آنهاست. مردمان عادى يك جامعه وقتى
تجربيات و اندوخته هاى خود و گذشتگان را به صورت حقايقى پذيرفته شده و مسلم مى يابند، آنها
را به صورت جملاتى کوتاه و موجز، در قالب نظم يا نثر بيان مى كنند تا هنگام استفاده از آن
مخاطب را در افكار عميق فروبرند و تأثيرى ماندنى در او ايجاد كنند؛ بنابراين حوزه ضرب المثل ها
در واقع عصاره خرد جمعى يك ملت است كه در گذر زمان صيقل يافته و سينه به سينه به دست
ما رسيده است.

اين مقاله مى كوشد تا با بررسى ضرب المثل ها در زبان هاى انگليسى و فارسى، به اشتراكات
موجود بين اين دو فرهنگ بپردازد.

آنچه در زير مى آيد ۲۵ مورد از ضرب المثل هاى رايج انگليسى است كه در ذيل هر كدام ترجمه
تحت اللفظى و سپس معادل فارسى آن آمده است.

1) All is not gold that glitters.

معناى تحت اللفظى: هر چيز كه مى درخشد، طلا نيست.
معادل فارسى: هر گردى گردو نيست.

2) All is well that ends well.

معناى تحت اللفظى: چيزى خوش است كه پايان خوش داشته باشد.
معادل هاى فارسى: آن خوش است اى جان كه فرجامش خوش است.
- شاهنامه آخرش خوش است.

3) Be cruel to be kind.

معناى تحت اللفظى: بى رحم باش تا مهربان باشى.
معادل فارسى: جنگ اول به از صلح آخر است.

4) Beauty is only skin deep.

معناى تحت اللفظى: زيبايى در عمق جان (افراد) نهفته است.
معادل هاى فارسى: - سيرت زيبا بهتر از صورت زيباست.
- صورت زيباى ظاهر هيچ نيست.

6) A Watched kettle never boils.

معناى تحت اللفظى:

کتری ای که فقط نگاهش کنی، هیچ وقت به جوش نمی آید.
معادل فارسی: انتظار از مرگ سخت تر است.

7) Where there,s a will ther,s way.

معنای تحت اللفظی: اگه واقعاً قصد انجام کاری داشته باشی، قطعاً راهی برای آن خواهی یافت.
معادل های فارسی: - خواستن، توانستن است.
- عاقبت، جوینده یابنده بود.
- قدم در راه نهادی، رسیدی.

8)One swallow doesnot make a summer.

معنای تحت اللفظی: با یک پرستو تابستان نمی شود.
معادل فارسی: با یک گل بهار نمی شود.

9) Out of sight, out of mind.

معنای تحت اللفظی: خارج از دید، خارج از ذهن.
معادل فارسی: از دل برود، هر آنکه از دیده برفت.

10) To flog a dead horse.

معنای تحت اللفظی: شلاق زدن به اسب مرده.
معادل فارسی: آب در هاون کوبیدن.

11)A blind leading the blind.

معنای تحت اللفظی: کوری راهنمای کور دیگر می شود.
معادل فارسی: کوری عصاکش کور دگر است.

12) Money can buy everything, but happiness.

معنای تحت اللفظی: با پول همه چیز را می توان خرید، به جز شادی
معادل فارسی: پول خوشبختی نمی آورد.

13) No news is good news.

معنای تحت اللفظی: بی خبری خوش خبری است.
معادل فارسی: بی خبری، خوش خبری.

14) No smoke without fire.

معنای تحت اللفظی: دود نشانه آتش است. یا؛ هر دودی از یک آتش بلند می شود.
معادل فارسی: تا نباشد چیزی، مردم نگویند چیزها.

15) Patience is virtues.

معنای تحت اللفظی: شکیبایی، فضیلت است.
معادل فارسی: گر صبر کنی زغوره حلواسازی.

16) They don,t heat it off

معنای تحت‌اللفظی: نمی‌توانند آتش را بخوابانند.

معادل فارسی: آبشون توی یک جوب نمی‌رود.

17) People who live in glass houses shouldn't throw stone.

معنای تحت‌اللفظی: کسی که در خانه شیشه‌ای زندگی می‌کند، نباید به دیگران سنگ پرتاب کند.

معادل‌های فارسی: - چاه مکن بهر کسی

- تو را که خانه نیین است، بازی نه این است.

- عیب‌جو، عیب خود را نمی‌بیند.

18) Still water runs deep.

معنای تحت‌اللفظی: قطره آب به عمق نفوذ می‌کند.

معادل‌های فارسی: فلفل نیین چه ریزه بشکن بین چه تیزه.

- از آن نترس که های‌وهو دارد، از آن بترس که سربه تو دارد.

19) Talk of devil and he appears.

معنای تحت‌اللفظی: شیطان به محض برده شدن نامش، ظاهر شد.

معادل فارسی: موی کسی را آتش زدن.

20) You can't teach an old dog new tricks.

معنای تحت‌اللفظی: نمی‌توان ترفندهای جدید به سگ‌های پیر آموخت.

معادل‌های فارسی: - نرود میخ آهنی در سنگ.

- پیر را تعلیم دادن مشکل است.

- پیر، برنا کجا شود به خضاب.

21) A jack of all trades and master of none.

معنای تحت‌اللفظی: کسی که همه کار می‌کند؛ اما در هیچ‌کاری مهارت ندارد.

معادل‌های فارسی: - هیچ‌کاره و همه‌کاری.

- پیش حکیم، منجم است، پیش منجم طیب، پیش هر دو هیچکدام، پیش

هیچکدام، هر دو.

22) Let sleeping dogs lie.

معنای تحت‌اللفظی: بگذار سگ خوابیده آرام باشد.

معادل‌های فارسی: - با دم شیر بازی نکن.

- چوب در سوراخ زنبور مکن.

- گفتم این فتنه است خوابش برده به!

- سری که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند.

23) Little pigs have long ears.

معنای تحت‌اللفظی: خوک‌های کوچک، گوش‌های بزرگ دارند.

معادل فارسی: دیوار موش داره.

24) Many hand light work.

معنای تحت‌اللفظی: دستهای زیاد، کار را سبک می‌کند.

معادل‌های فارسی: - یک دست صدا ندارد.

- کارها در جمع آسان می‌شود.

25) The early bird catches the worm.

معنای تحت‌اللفظی: پرنده‌ای که زودتر برمی‌خیزد، طعمه را خواهد خورد.

معادل فارسی: سحرخیز باش تا کامروا باشی.

